

عبدالحی حبیبی

کابل

## تفسیر ناشناخته قرآن عظیم

کتاب الله قرآن عظیم ، که مشعل هدایت و مشکاة انوار الهی و رهنمای دین و دنیای مسلمانان است ، نسخ خطی آن همواره مظهر جمال و کمال بوده و در طول ده قرن اخیر ، به انواع خطوط شرقی آنقدر استنساخ شده که اکنون هم نسخه‌های خطی آن به هزاران می‌رسد . مسلمانان قرآن عظیم را به زبان‌های خود ترجمه و تفسیر و تشریح کردند ، و صفحات آن را نقاشی و تزئین نمودند ، پستی و وقایع‌های آن به دست هنروران آنقدر زیبا و دلکش ساخته شد که می‌توان آن را از نمونه‌های بارز هنر تجلید شمرد . خطاطان ، متن آیات شریفه را با خط‌های گوناگون آراستند ، و نسخ آن مظهر اکمل هنر خطاطی و نقاشی است . من در مدت ۵۰ سال اخیر ، چند هزار نسخه خطی بسیار نفیس منقوش و مذهب‌مجدول قرآن عظیم را دیده‌ام ، که هر یکی مظهر نفیس هنرهای خطاطی و نقاشی و تذهیب و تشریح و تجلید بر کاغذهای بسیار نفیس شمرده می‌شود ، و اگر مدعی شوم ، که یکی از کتاب‌هایی که در دنیا زیاد نوشته شده ، و مساعی فراوان هنروران : خطاط - مذهب - مجلد - نقاش ، بر نسخ خطی نفیس آن صرف گردیده ، همین کتاب شریف آسمانی است ، که اگر گاهی این نسخه‌های نفیس را از تمام کشورهای اسلامی و موزیم‌های دنیا فراهم آورند ، بهترین نمایشگاه انواع خطوط و آرایش و پیرایش و کتاب‌سازی و نقاشی قاره آسیا و افریقا خواهد بود ، که عدد آن هم به هزاران خواهد رسید .

در آرایش این نسخه‌های نفیس ، هنر با عقیده همدوش گردیده و قوی‌ترین استعداد های هنری را با بدرقه عقیده و ایمان بکار انداخته است ، که حقیقتاً هنر نیرومند و بسیار زیبا و دلکشا را بوجود آورده اند ، و از خلال سطور این نسخ قرآنی ، عقیدت و ارادت هنرمند با زیبایی‌هایی که نمایش آن مقدور خامه خطاط و نقاش بوده ، به کمال و تمام می‌درخشد . تمام این گونه نسخه‌های نفیس ، تاکنون به موزیم‌ها و نمایشگاه‌ها نرسیده ، و در اکثر خانه‌های مسلمانان با عقیدت و اهتمام خاص نگهداری می‌شوند ، و حاضر به فروش آن در مقابل زر نبوند .

آغاز ترجمه‌های آیات الهی به زبان دری ، یکی از کارنامه‌های نیک اسلاف مادرخراسان و ماوراءالنهر است . ایشان بنا بر سوابق دینی ، کلماتی را در زبان دری ، در مقابل کلمات طبیات قرآنی می‌نهادند ، که عیناً مقاصد آیات بینات را به زبان دری برسانند ، و بنابراین چنین تفسیرها و ترجمه‌ها اگر بدست آید ، بهترین منابع ادبی زبان دری شمرده می‌شوند ، و ارزش معنوی آن - ولو نسخه خطی دارای خصایص جاذب مادی نباشد - درخور حفظ و قدردانی و استفاده و تحقیق است .

درین روزها ، نسخه‌ی از یک ترجمه ناشناخته قرآن ، برای یکی از کتابخانه‌های کابل

به گزیده که دارای ارزش‌های نهماد ادبیست و یکی از آثار برجسته زبان دری در عصر  
 اول از مغل شمرده خواهد شد، که چند نظیر دیگر آن در نسخ خطی کتابخانه‌های افغانستان  
 و خصوصاً کهن لسانی و ادبی محفوظند، و هر یکی در خور امان و تحقیق و معرفی است،  
 این نسخه نو یافته تاکنون منحصر بفرد است.

این نسخه، خوب نگهداری نشده، و در طول چند قرنی که نوشته شده، رطوبت و  
 حرارت و دود و فرسودگی کاغذ و سوء استعمال، به این نسخه نفیس، زیان‌های فراوان  
 رسانیده و اکنون در حالت پریشانی و فرسودگی افتاده است، که باید با کمال احتیاط ازان  
 مراقبت گرفت. زیرا کاغذ آن شکستنی و ریختنی است و باید با وسایل فنی نگهداری و وقایه گردد.  
 این کتاب شریف دارای ۸۲۵ صفحه قطع ۲۹×۲۳ سانتی است که قسمت نوشته هر  
 صفحه ۲۰×۱۴ سانتی باشد بین جدول شجره‌فی که متن آیات به خط جلی نسخ قدیم، و  
 ترجمه تحت اللفظی دری آن هم خط ریز نسخ قدیم متمایل به تعلیق است و متن عربی آیات  
 با ترجمه در هر صفحه ۹ سطریست.

آیات کلام‌الله به مداد سیاه و ترجمه تحت السطور آن به شجره روشن نوشته شده،  
 که از روی ممیزات خطی، می‌توان آن را خط زمان قبیل تیمور شمرد.  
 اعراب کلمات آیات بینات، به قلم بسیار ریز، همین علامات مستعمل کنونی خط عربیست،  
 هرچند اینک: علامت سکون یک دایره بسیار کوچک، و علامت تنوین مضموم دو پیش راست به  
 این شکل است (۱۱).

علامات فارق آیات و برخی از اشارات تجویدی را با زنگار نوشته و شکل فارق  
 آیات بچای دایره کوچک، که در رسم الخط کنونی قرآنی معمول است، شبیه به مربع شکسته  
 کل آساست، که در بین آن پنج نقطه شجره‌فی واقع و رنگ داخل شکل زرد است. هر جایی  
 که نام الله در متن قرآن آمده به خط قرمز است و بر حاشیه صفحات، اشارت قرمز رکوع  
 (ع) و ربع و ثلث و نصف و غیره دارد.

در آغاز هر سوره به خط قرمز نام و عدد آیات آن به قلم متوسط بین خط سیاهی نوشته  
 شده و هر صفحه حاشیه سپیدی دارد، که گاهی بر آن به مداد سیاه، به همان خط ترجمه دری  
 تحت السطور، شرحی در باره شان نزول برخی آیات، با تفصیل کلمات و توضیح برخی از  
 مطالب مربوط همان آیات نوشته شده، که در آخر این تفصیل حاشیوی اشارات (ه) یا (هز)  
 و گاهی به حواله واضح (کشاف) و یا مخفف آن (ک) دیده می‌شود. این تشریحات حواشی  
 گاهی به زبان دری و گاهی عربی و بعضی به انشاء مخلوط عربی و فارسی است، که خط  
 سبک انشاء آن کاملاً شبیه به متن است، و بنابراین می‌توان گفت، که این نوشته‌های حواشی  
 هم مربوط به متن و مؤلف اصلی این تفسیر شریف است، و دلیلی نیست که آن را ملحقات  
 مابعد و یا به خط شخصی دیگر غیر از متن بشماریم.

چنین بنظر می‌آید که این جلد دوم یک تفسیر دو جلدی است، که جلد اول آن تاکنون  
 به دست نیامده، ولی این جلد دوم هم وقتی آسیب دیده، و اوراق آن از شیرازه برآمده  
 و بعضی از آن مفقود گردیده بود، تا که جامع دیگر این اوراق را فراهم آورد و به جای

اوراق گم شده ، بر کاغذیکه شبیه به اصل قدیم است ، از روی يك نسخه دیگر قدیم . با همان آداب و لوازم متن اصل ( ولی خط جدید حدود ۱۲۰۰ ق ) تکمیل نمود .

### خصایص این تفسیر

صفحه اول قسمت باقیمانده جلد دوم این تفسیر از بین آیه ۷ سوره ۱۷ بنی اسرائیل و فاذا جاء وعد الاخره لیسوا و جوهکم ... ، آغاز می شود که پاره ۱۵ قرآن باشد ، و ازین برمی آید ، که آغاز جلد دوم از ابتداء پاره ۱۵ قرآن و سبحن الذی اسرى ... ، بود ، و باید يك ورق دارای شش و نیم آیت ، از متن این جلد ضایع شده باشد .

از صفحه یکم قسمت باقیمانده این جلد تا صفحه ۵۶۸ همه به خط قدیم دارای ممیزات کهن است که گاهی به سبب فرسودگی حواشی آن آسیب دیده و خواندن آن دشوار است . از صفحه ۵۶۹ تا ۶۲۳ ضایع گردیده و باز متن و ترجمه تحت السطور به خط نو تکمیل گردیده و معلوم است از يك نسخه دیگر نقل شده است .

از صفحه ۶۲۴ تا ۷۶۹ باز همان خط قدیم است ، که آخر این صفحه تا آیه ۳۰ سوره النبأ می رسد و بعد ازین تا آخر قرآن و سوره الناس ( ص ۸۲۱ ) باز به خط نو استنساخ شده است .

به هر صورت تلفات این جلد در موارد فرسودگی های اوراق و نم رسیدگی ها و غیره ، بسیار نیست و می توان آن را با سهولت خواند و از آن سود برد .  
اگر ما نصف اول این تفسیر شریف را هم به همین حجم بشماریم ، باید تخمین کنیم که تمام این کتاب ، دارای دو جلد در حدود ۱۶۰۰ صفحه بوده است .

### حواشی

تاکنون دلیلی ندارم که حواشی این کتاب را مال و ملک مترجم متن ندانم . زیر اسباق و سباق کلام و سبک نگارش و تمام خصایص متن و حواشی مشترکست ، از آغاز تا انجام این تفسیر پانزده پاره آخر قرآن چهار قسم حواشی با چهار علامه دارد :

۱- حواشی مختوم به اشاره ( ه ) که شاید حواله به تفسیر هروی باشد ، زیرا نزد مؤلفان قدیم ، تفسیری هروی منسوب بود ، به خواجه عبدالله انصاری هروی . ( ۱ ) چون این حواشی همه به زبان دری است ، شاید از کشف الاسرار میبیدی ۵۲۰ ق که امالی انصاری هم دارد اقتباس شده باشد ، و این تفسیر به او منسوبست .

۲- گاهی به اشاره ( ه ز ) حواشی مشترکی دارد ، که همان هروی و زاهدی باشد . تفسیر زاهدی تألیف ابونصر احمد بن حسن بن احمد سلیمانی در واجکی متوفا ۵۴۹ ق است که آن را در سنه ۵۱۹ ق = ۱۱۲۵ م در بخارا نوشته است .

چون تفسیر زاهدی از مآخذ مؤلف بوده و در حاشیه س ۴۴۹ نام آن را صریحاً نوشته و مطلبی را ازان نقل کرده ، بنابراین می توان گفت که رمز ( ز ) مخفف زاهدیست . ولی رمز ( ه ) تا آخر کتاب بر حواشی تکرار می گردد ، در حالی که حواله به ( ه ز ) فقط تا

( ۵۲۱ ) دیده می شود ، و بعد از ( ص ۵۴۸ ) فقط ( ه ) هست ولی ( ز ) نیست .

۳ - چنانکه گفتیم برخی از حواشی تنها در آخر علامت ( ز ) دارد .

۴ - بعد از ( ص ۵۴۸ ) تا آغاز پاره عم ، در حواشی حوالتی صریح به ( کشف ) و گاهی مخفف آن ( ك ) و گاهی ( ه کشف ) و ( ه ك ) دیده میشود که تماماً عربیست ، و ازین روی آید که مؤلف تفسیر ، علاوه بر تفاسیر هروی و زاهدی ، تفسیر الکشاف عن حقایق التنزیل لعلیف جارالله محمود بن محمد زمخشری ۵۲۸ ق را هم در دست داشته و آنچه با اشاره ( ه کشف ) شده مأخوذ باشد از هروی و زمخشری که مخفف آن هم ( ه ك ) است مثلاً :

برحاشیه ( ص ۶۲۶ ) حواله به کشف .

برحاشیه ( ص ۶۳۲ ) حواله به کشف .

برحاشیه ( ص ۶۳۵ ) حواله به کشف .

برحاشیه ( ص ۶۳۸ ) حواله به ه کشف .

برحاشیه ( ص ۷۵۰ ) حواله به ك مخفف .

برحاشیه ( ص ۷۵۲ ) حواله به ه ، ك مخفف .

ناگفته نماند که برخی از حواشی دری نیز درین کتاب دیده می شود که هیچ علامتی ندارد ، که شاید اینگونه حواشی از طرف خود مترجم ، بدون حواله کتابی یا مفسری نوشته شده باشد ، ولی خط همه حواشی ( جز اوراق نو ) بهمان خط متن است و مطالب آنها عالمانه با انشاء پخته و متین متن مقارنست .

چون نسخه حاضره سخت آسیب دیده ، برخی از حواشی کاهش و برشی دارند که خواندن آن سهل نباشد .

### حدس من درباره زمان تألیف

سبب کلام و سبک گفتار و انشاء دری این ترجمه و حواشی ، شبیه است به آثار منثور ایران دری قبیل مغل ، که عصر غوریان و سلاجقه و اواخر زمان غزنویان باشد . دلایلی که ما این مطلب را تأیید نماید اینست :

۱ - درحاشیه ( ص ۴۴۹ ) گوید: در تفسیر زاهدی هر یکی وارد کنند... و باید تفسیر ما ، بعد از تألیف زاهدی ( ۵۱۹ ق ) تألیف شده باشد .

۲ - اگر ( ه ) را رمزی مخفف از تفسیر هروی بشماریم ، این هم به سنه ( ۵۲۰ ق ) تألیف کشف الاسرار میبندی برمی گردد ، که ترجمه تفسیر مانحن فیه ، یا لااقل حواشی آن باید بعد ازین سال باشد .

۳ - تألیف کشف زمخشری نیز ۵۲۸ ق است که در حواشی تفسیر ما ازان اقتباسها موجود است . بنابراین دلایل ، زمان تألیف این تفسیر ( یا حواشی آنرا ) در حدود ( ۵۵۰ ق ) مسئله یک عالم سنی ، برخاسته از سرزمین آسیای میانه و خراسان تخمین میکنیم ، که سیاق و انشاء و نقل مطالب حواشی از روی تفاسیر اهل سنت ، این مطلب را می رساند .

## نگاهی بزبان و خصایص ادبی

ترجمه قرآن عظیم بزبان دری از عصر سامانیان و حدود (۳۵۶ ق) بفتوای علمای ماوراءالنهر و خراسان، به ترجمه دری تفسیر جامع البیان طبری آغاز شد (۱) و ازان پس چندین ترجمه بعمل آمد و تفسیرهای دری تألیف شد که مؤلفان آن معلوم و نسخ خطی کامل آن موجوداند، ولی بسا از تفاسیر چنین اند که یک قسمت آن بدست آمده و نام مؤلف آن مشخص نیست و از انجمله این تفسیر است .

در تفاسیر قرن ۴ - ۵ ه مؤلفان کوشیده اند، که مطالب قرآنی را بزبان ساده نیامیختند دری بنویسند، و حق المقدور کلمات خالص دری را در مقابل عربی جستجو نمایند. ولی هر قدر که ازان زمان می گذرد و بدوره مغل و بعد ازان نزدیک می شویم (یعنی بعد از ۶۰۰ ق) این تمایل خالص نویسی دری کمتر می گردد، و چون مردم با کلمات کهنه آشنایی ندارند، بنابراین علما و دانشمندان دین - که مقصدی جز فهمایش مطالب قرآن بمردم نداشتند - از استعمال کلمات مهجور خالص دری در گذشتند، و همان کلمات مروج عربی را در تفسیرها نوشتند، و گاهی هم کاتبان دران تصرفهای نادرست کردند، و حتی دانشمندانی مانند جامی هم نوشته های کهن را «بزبان متعارف روزگار» در آوردند. (۲)

مؤلف تفسیر ما، در حد وسط این دو جریان واقعت، که نه مانند ترجمه طبری و چند تفسیر قدیم دیگر، در استعمال کلمات قدیم دری مصراست و نه بکلی ازان منصرف، و این مطلب از روی نمونه هایی که بعد ازین نقل می شود بخوبی پدید می آید .

در اینجا يك مثال داده می شود :

در آیت ۴۲ سوره زمر ( ص ۴۷ ) ویرسل الاخری الی اجل مسمی چنین می نویسد :  
«و بفرستد بار دیگر سوی مهلتی نام برده»، این ترجمه در ترجمه تفسیر طبری چنین است: «و بفرستد دیگر را سوی هنگامی نام زده» ( ج ۶ ص ۱۵۷۵ )

درین ترجمه «اجل مسمی» در طبری به تعبیر خالص دری « هنگامی نام زده » ترجمه شده ولی در تفسیر ما نحن فیه اجل را به مهلت عربی تعبیر کرده است که کلمه مروج عربی در زبان دریست، و بجای مسمی دو تعبیر نام زده و نام برده، هر دو لطافتی دارد .

## وجوه افتراق این تفسیر از تفاسیر دیگر

تا جایکه میسر بود، من این تفسیر را با تفاسیر قدیم دری که در دسترس است مقابله کردم، و نتایج مطالعات خود را درینجا برای آن می آورم، تا روشن گردد، که این تفسیر یکی از تفاسیر شناخته شده قدیم نیست، و نیز در نقل نمونه ها، وجوه افتراق آن از تفاسیر دیگر روشن می گردد:

۱ - مقدمه ترجمه تفسیر طبری ۶/۱ طبع استاد حبیب یغمائی، تهران ۱۳۳۹ ش

۲ - مقدمه نجات الانس .

## ترجمه تفسیر طبری نیست :

زیرا ترجمه آیت اول سوره الباقیه «هم تنزیل الكتاب من الله العزیز الحکیم» در ترجمه طبری چنین است : «حم حروف معجم است . فرو فرستاده آمد نامه از خدای عزوجل بی همنا با حکمت (۱۶۷۳/۶) همین ترجمه در تفسیر ما : «سوگند بحکم و ملک من ، فرو فرستادن این کتاب قرآن از خدای ارجمند استوار و درست گفتار در کتاب خود ، (ص ۶۷۵)

## تفسیر ناشناختهٔ نمبر ۴ مشهدهم نیست :

ترجمه آیات نخستین سوره مدثر، در قرآن خطی شماره ۴ مشهد رضوی که غالباً از قرن ۲ هجریست و هنوز شناخته نشده چنین است :

یا ایها المدثر قم فاندرد... «یا سر بجامه اندر کشیده ! برخیز ، بیم کن . و خداوند خویش را بزرگ دار و جامه ترا پاک دار ، واز پلیدی کناره گیر ، و منت منه بسیار ، و خداوند خویش را شکبیا باش ، چون در دمند درصور ، آنروز روزی باشد دشخوار .» (سوره مدثر آیه ۱ تا ۹ ص ۶۰۹) در تفسیر ما این آیات بینات چنین ترجمه شده :

«ای جامه در سر کشیده ! برخیز بیم کن قوم خود را ، و خداوند خود به بزرگی یاد کن ، و جامه را کوتاه دار ، و به قولی دل را پاک دار از گناه به توبه ، و از بت پرستی بیر ، یعنی امت را فرمای ، و عطامده بر آنکه بسیار باطلبی ، و در طاعت خداوند خود صبر کن بر رنج کافران ، چون دمیده شود درصور ، آن روز روزی باشد دشوار (ص ۷۵۳) .

اگرما ترجمه تفسیر شریف نمبر ۴ مشهد را از قرن چهارم بدانیم ، تفسیر ما باید یک قرن بعد تألیف شده باشد ، و علامات حدث انشاء آن نسبت باین تفسیر ، در عبارات فوق ظاهر است مثلاً :

مدثر = سر بجامه در کشیده (کهن)	جامه در کشیده (نو)
گیر = بزرگ دار	بزرگی یاد کن
طهر = پاک دار	کوتاه دار
رجز = پلیدی	بت پرستی
فاهجر = کناره گیر	بیر
فاصبر = شکبیا باش	صبر کن
نقر = دردمند درصور	دمیده شود درصور
عسیر = دشخوار	دشوار

مثال دیگر :

ولقد کذب الذین من قبلهم فکیف کان نکیر (سوره ملک آیه ۱۸ ترجمه قرآن نمبر ۴ مشهد) : «و بدروغ داشتند آن کسها که از پیش ایشان بودند چگونه بود عذاب من (ص ۵۹۵) . ترجمه از تفسیر ما : « و بدرستی که منکر شدند آنانکه پیش از ایشان بودند چگونه بود عقوبت من . »

## تفسیر ناشناخته قرآن عظیم

- ۲ -

تفسیر سور آبادی هم نیست :

آیه «و عجبا ان جائهم منذر من هم وقال الكافرون هذا ساحر كذاب.» (سوره ص آیه ۴)  
ترجمه سور آبادی : «شگفتی کردند کافران مکه ، که آمد به ایشان بیم کننده ای هم از ایشان ،  
یعنی محمد علیه السلام ، و گفتند کافران ، که این محمد جادو است ، نهماردروغزن» (ص ۳۷۱ خطی)  
ترجمه تفسیر ما : « و شگفت داشتند که پیامد پیغامبری بیم کننده از ایشان ، و گفتند  
ناگرویدگان : این جادویست دروغ . » (ص ۴۴۱)

تفسیر ابوبکر عتیق بن محمد سور آبادی هر وی در حدود (۴۷۰) تألیف شده ، که علامات  
قدمت در عبارات آن نسبت به تفسیر ما نمایان است . ولی در ترجمه تفسیر ما « و گفتند  
ناگرویدگان» بجای «و گفتند کافران» دلالت دارد بر اینکه مؤلف تفسیر ما ، مأخذ قدیم را در  
نظر داشته و گاهی کلمات خالص دری قدیم هم در آن راه یافته باشد . مثلاً : ترجمه کنندگان  
تفسیر طبری عموماً کلمات کافر و مؤمن را عیناً در ترجمه فارسی می آورند ، ولی گاهی  
ترجمه مؤمنین را «گرویدگان» هم آورده اند ، چون ترجمه «دون المومنین» به «از بیرون  
گرویدگان» (۱)

در يك ترجمه کهن قرآن عظیم که ده ورق آن در اراک نزد آقای ابراهیم دهگان بود (۲)  
و هنوز شناخته نشده ، کلمه کافرون به «ناگرویدگان» ترجمه شده (ص ۹) و ازین برمی آید  
که نظر مؤلف تفسیر ما به منابع کهنتر نیز بوده است .

مثال دیگر : آیه ۱۴ سوره احزاب : «و اذ قالت طائفة منهم يا اهل يثرب لامقامکم  
فارجموا و يستأذن فریق منهم النبی يقولون ان بیو تنأ عورة و ما هی بعورة ، ان یریدون الا  
فراداً . »

ترجمه سور آبادی : و چون گفت گروهی از ایشان یعنی منافقان : ای اهل مدینه ! نه  
جای شماست اینجا که ایستاده اید ، یعنی در حریگاه مه ایستید ، باز گردید دستوری میخواستند  
گروهی از ایشان ، باز گشتن را از پیغامبر ، و می گفتند : بدرستی که خانه های ما گذاشته است ،  
نیست آن خانه های ایشان گذاشته . نمی خواهند مگر گریختن از حرب ، بهانه آنرا می آرند .  
(ص ۳۰۸ خطی) . ترجمه تفسیر ما : «آنگاه که گفتند گروهی از ایشان یعنی بنی حارثه . ای اهل

(۱) ترجمه طبری ۲ / ۳۳۰ (۲) نشر کرده آقای ایرج افشار در مجله راهنمای  
کتاب شماره ۹ - ۱۰ سال ۱۲ سنه ۱۳۴۸ ش .

مدینه ! نیست روی ایستادن شما را ، پس باز گردید در خانها ، دستوری می خواستند گروهی از ایشان از پیغامبر ، می گفتند : بدرستی که خانها پناه ربض ندارد ، گشاده است ، دشمن را بوی راه است ، مال و عیال ما آنجاست ، برویم نگاه داریم . و نیست خانهاشان بی پناه و ربض . نمی خواهند مگر گریختن از جنگ . (ص ۳۵۱)

بدین نهج بین تفسیر ما و سور آبادی اگر قرب زمان موجود است ، نزدیکی تعبیر و انشاء ، و اشتراك عبارات و کلمات نیز همین مقصد را میرساند و شاید قرب محیط و سرزمین هر دو را نیز تصور کرد .

### تفسیر یمینی نیز نیست :

آیه ۱۶ سورة لقمان : یا بنی انهان تک مثقال حبه من خردل فتکن فی صخرة او فی السموات او فی الارض یات به الله ان الله لطیف خبیر .

ترجمه بصایر یمینی که محمود بن محمد بن مشهور بنام سلطان بهرامشاه غزنه در حدود ۵۵۰ ق کرده است : «ای پسرک من ، بدان که کردار تو از نیکی و بدی همسنگ سپندان دانه‌ای باشد در سنگی از سنگها نپیدا شده ، یا در آسمانها بر رفته و از چشمها غایب شده ، یا در زمینها ناپیدا گشته و گم بوده باشد ، خدای تعالی بداند که از کجاست و آنرا به حشر گاه آرد ، تا ترا بدان پاداش دهد که خداوند تعالی باریک بین داناست . (ص ۲۸۵ نسخه خطی) .

ترجمه همین آیت شریف در تفسیر ما چنین است :

«ای پسرک من ! گناه باشد همسنگ دانه از سپندان ، پس باشد آن دانه در میان سنگ که دران زمین است یا در آسمانها ، یا در زمین . حاضر گرداند آنرا خدای ، بدرستی که خدای دوربین است آگاه از همه چیزها .» (ص ۳۳۲)

از مقابله این دو متن پدید می آید : که مؤلف بصایر یمینی درعین ترجمه تحت السطور برخی مطالب تشریحی را هم گنجانیده ، در حالیکه تفسیر ما ، ترجمه لفظ به لفظ دارد .

اینک يك مقابله کلمات بین سه تفسیر :

تفسیر ما	یمینی	۴مشهد
پاپنی : ای پسرک من	ای پسرک من	یا پسرک من
مثقال : همسنگ	همسنگ	همسنگ
خردل : دانه‌ای از سپندان	سپندان دانه‌ای	دانه‌ای از سپندان
یات : حاضر گرداند	به حشر گاه آرد	بیارد آنرا
لطیف : دوربین	باریک بین	خردبین

### مقابله با تفسیر روض الجنان :

جمال الدین حسین بن علی خداعی نشابوری مشهور به ابوالفتوح رازی ، تفسیری بنام لوق دارد ، و از معتبرترین تفاسیر فارسی شیعی است که در حدود (۵۵۶ ق) تألیف شده و

مقارن با زمان تفسیر ماست . آیه ۷ سوره ص : « ما سمعنا بهذا فی الملة الآخرة ، ان هذا الا اختلاق . »

ابوالفتوح چنین ترجمه کرده : « نشنیدیم این در دین باز پسین . این نیست الا فرو بافتن . »

تفسیر عدد ۴ مشهد : « نشنیدیم این اندر گروه باز پسینان ، این نیست مگر دروغ نهادن (ص ۴۷۵)

تفسیر ما : نشنودیم بدین در کیش باز پسین . نیست این مگر دروغ گفتن . (ص ۴۴۲)  
مثال دیگر :

آیه ۶۷ سوره احزاب : يوم تقلب و جوههم فی النار يقولون یا لیتنا اطعنا الله و اطعنا الرسولا . ترجمه روض الجنان : « آن روز که بگردانند رویه‌هاشان در دوزخ . گویند : کاشک ما طاعت داشته بود مانی خدای را ، و طاعت داشته بود مانی رسول را . »  
ترجمه قرآن شماره ۴ مشهد :

« آن روز که نکوسا گردانند رویه‌های ایشان در آتش . گویند : یا خداوند ما . . . فرمان کردیمی خدا را ، فرمان کردیمی پیغامبر را . »  
تفسیر ما : آن روز که گردانیده شود رویه‌هاشان در آتش . گویند : ای کاشکی ما فرمان برداری کردیمی خدایرا ، فرمان کردیمی پیغامبر او را . (ص ۳۷۰)

### نمونه حواشی دری و عربی

(۱) حاشیه با شماره (ه) بر ص ۵۳۷ :

ضحاك می گوید : چون دوزخیانرا سوی دوزخ رانند ، در دیده نگرند یکنظر سوی ملایکه و یک نظر سوی عرش و یک نظر سوی آتش دوزخ (ه)

(۲) حاشیه با شماره (ز) بر ص ۴۸۱ :

در شرح ویرسل الاخری (سوره زمر) ای وینطلق و اطلاق کند ، تصرف کند ، چون بیدار کندش از خواب و انج بخواب از وی زایل کرده است بوی باز دهد و زنده می‌داردش تا بگذارد اجل مسمی . و بجمله معنی آنست که خداوند میراننده خلق است و خواباننده و بیدارکننده (ه ز)

(۳) حاشیه به تصریح حواله کشف بر ص ۵۴۸ :

و جعلنا لهم زخرفاً ای زینة من کل شیئی ، الزخرف : الذهب والزینة . (ه کشف)

(۴) حاشیه بدون اشاره :

بر آیه والنجم والشجر یسجدان (سوره الرحمن ۶) و نجم و درختان سجده می‌کنند بر خدای را . (حاشیه) : نجم گیاهی را گویند که تنه او ایستاده نباشد ، بر زمین افتاده و می‌بالاید . و شجر آنکه تنه او بایستد و بیالا برمی‌بالاید ، (۱) چنانکه اشجار .

(۱) این کلمه که دوبار بوجه فعلی استعمال شده به ریشه بالیدن (نشوونما) برمی‌گردد یا بریشه بالا (بلند) ؟ شاید کلمه بالا بالا (بالنده) نیز از همین منبع باشد و بلند همچنین

(۵) حاشیه (ه ز) بر ص ۴۸۵ :  
 رفیع الدرجات ذوالعرش . . . (آیه ۱۵ سوره المؤمن) بردارنده بارگاهها ( بلند  
 کننده آسمانها بی ستون) خداوند تخت بزرگی .  
 (حاشیه) : روا بود که این برداشتن درجات بود در بهشت ، که در بهشت بلندی درجه ،  
 هر مؤمن را بمقدار اطاعت وی باشد . هر چند مطیع تر ، درجه‌وی در بهشت بلندتر ( ه ز )

### چند نمونه از متن و حواشی این تفسیر

سوره احزاب ( ص ۳۴۷ )

بسم الله الرحمن الرحيم : آغاز میکنم بنام خدای مهربان بخشاینده .

ای پیغامبر ! برترس خدا باش و فرمان مکن کافرانرا و منافقین . بدرستی که خدای  
 هست دانا و استوار ، و پس روی کن انج و حی کرده شده است سوی تو از خداوند تو ، که خدای  
 هست بدانج می کنند آگاهست ، و کار خود بخدای گذار ، که بسنده است خدای نگاهبان .  
 یا فریدست خدای یک مرد را دو دل درشکم او ، و نکردست جفتان شما که ظاهر می کنید  
 ازیشان ، مادران شما و نه کردست پسر خواندگان شما پسران شما . این سخنی است که  
 می گوید بدهنها خود . راست نیست و خدای می گوید راست . و او بیان می کند صوابرا  
 بخوانیدشان بنام پدران شان که آن براستی نزدیکترست نزد خدای .

پس اگر ندانید نام پدران ایشان ، پس برداران شما اند در دین . و آنک آزاد کرده  
 شما اند ، گوید مولی فلان ، و نیست بر شما بزه درانج خطا کردید شما بدان (زید را ابن محمد  
 خواند) ولکن بزه دران باشد که قصد کند دلها شما ، و هست خدای امرزگار و بخشاینده ،  
 پیغامبر نیکو کارست بر مؤمنان از تن ایشان ، و جفتان او مادران شما اند و خویشاوندان بعضی  
 ایشان سزاوارترین ب میراث یکدیگر ، در کتاب خدای از مؤمنان دیگر و هجرت کنندگان .  
 مگر که وصیت کنید خویشان و دوستان خود را ، نیکو هست این میراث برای خویشان (و وصیت  
 برای دوستان) . در کتاب لوح محفوظ نبشته شده . و یاد کن نگاه که استوار کردیم با پیغامبران  
 عهد ایشان ، روز میثاق ، و با تو ای محمد و با نوح و ابراهیم و موسی و عیسی بسر مریم . و  
 گرفتیم با ایشان عهدی استوار ، تا بپرسد پیغامبرانرا از رسانیدن رسالت ایشانرا و ساختست  
 برای کافران عذابی دردناک . ( ص ۳۵۰ )

### حواشی این متن :

بر حاشیه و اتباع ما یوحی الیک . . . این آیت در شأن ابو سفیان و عکرمه و ابوعور  
 آمده است ، در مدینه آمدند پیغامبر را گفتند : بگذار بد گفتن خدایان ما ، و بگو بت پرستیدن  
 خود می دارد . صحابه خواستند که ایشان را بکشند و با ایشان عهد داشتند ، این آیت آمد که  
 برسید از شکستن عهد ، و مکشید ایشان را ، و بقولی برسید ای امتان پیغامبر ( ه ) .  
 بر حاشیه و ما جعل الله لرجل من قلیین فی جوفه . . . این آیت در شأن معمر بن جمیل بن  
 اسد النهری آمدست ، تیز دل بود در حفظ اشعار و اخبار عرب . گفتند : دو دل دارد روز

بدر بهزیمت میدوید در يك پای نعلین و دیگر پای برهنه بر سنگ تفسیده و نعلین دیگر بدست و بانگ می کرد: این نعلی ! این نعلی ؟ خدای عزوجل این آیت فرستاد : ما جعل الله لرجل من قلبین فی جوفه . گفت: از ایشان مترس! که ایشان دروغ زنانه . دو دل می گوید این چنین مرد را که وی فراموش می کند چیزی را که او را بوی حاجتست، آن چیز بردست وی است. (ه. ز).  
حاشیه بر وولیس علیکم جناح: نیست بزه در انج فراموش کنید بر سبیل عادت خواننده زیدبن محمد . ولیکن بزه بران کس است که بقصد و عمد ، زیدبن محمد گوید (ه).

ص ۵۶۵ آخر سوره دخان : و ما خلقنا السموات والارض و ما بینهما لاعین . . . .  
( آیه ۳۸ ) . و نه آفریدیم آسمان ها وزمین را و انج میان ایشان است بازی کنندگان یعنی بهزل و باطل . نیافریدیم شان مگر برای کار بزرگ . و جز که بیشتر ایشان ندانند که روز جدا کردن میان بهشتیان و دوزخیان میعاد ایشان است همکان . آن روز سود ندارد هیچ دوستی مردوستی را چیزی ، کافر مگر کافر را یعنی و نه ایشان باز داشته شوند از عذاب ، مگر آنک بیخشايد خدای و ایمان بخشد . اوست عزیز بخشاینده . که درخت زقوم خودش کافرست چون دردی نرمست (؟) چون مس و سرب کداخته می جوشد در شکمها ، چون جوشیدن آب گرم ، فرمان رسد زبانه را: بکیریدش ، بکشیدش سوی میانه دوزخ . پس بریزد زبر سر او از عذاب سوزان بجش این عذاب ، که تویی که تو در دنیا عزت می جستی ، و خود را بزرگوار کریم می دانستی که هست این عذاب انج شما بدو شک می کردید . که متقیان در جایگاه باشند ایمن از رنج . در بوستانها و چشمها ، جامها بوشند از سندس دیبا تنگ و استبرق دیبا ستمبر ، روی یکدیگر ارندگان . هم چنین جزا دهیم نیکو کاران را ، جفت کردانیدیم ایشان را بحوران فراخ چشم سیاه چشمها ، بخوانند آرزو برند و بیابند دران بهرجنس میوه که خواهند میوه . ایمان باشند از عذاب و زوال . بخشند دران مرگ را مگر نخست ، بگذشت از ایشان و نگاهداشت ایشانرا از عذاب دوزخ ، بفضل رحمت و کرم از خداوند تو . این است ان رستکاری بزرگ بدرستی اسان کردیم او را خواندن قرانرا بزبان تو ، تا مگر ایشان بندگیرند . چشم دار هلاکت ایشانرا ، که ایشان چشم دارند کاندند . (۱) (ص ۵۶۷)

حواشی بر همین آیات :

بر آیه یوم لایغنی مولی عن مولی ( آیه ۴۱ سوره دخان ، ص ۵۶۵ ) :

قصه این آیت ها در شان ابو جهل آمده است ، بقول در شان ولیدبن المغیره که می گفت در بطحا عرب مردی نیست عزیزتر و نرم تر از من ، نتوانی تو ، و نه خداوند تو که مرا گزندى رساند . این با خویشاوندان مرصطفی را می گفت ( ه ) .

بر آیه ذق انك ... ( ۴۹ دخان ، ص ۵۶۶ )

ذق انك انت العزيز الکریم ، هی سبیل الهزل و التهمک . ( ه )

بر آیه كذلك و زوجنا هم بحور عین ( ۵۴ دخان ، ص ۵۶۶ )

بزنان سپید و پاکیزه باشد ، و قیل : زنانی که سپیدی چشم ایشان سخت سپید و سیاهی

۱- این ترجمه به املاء عین نسخه خطی نقل شد ، تا خواننده گرامی عین املاء کهن

را هم دریابد .

علم ایشان سخت سیاه باشد. وقیل: زنانی که چشم‌ها حیران گردد از روشنی جمال ایشان (ه).  
 بر آیه فارتقب انهم مرتقبون ( ۵۹ دخان ، ص ۵۶۷ )  
 فانتظر ما يحل بهم انهم مرتقبون ما يحل بك متربصون بك الدواير. ( هكشاف ) .

### کلمات دری در مقابل عربی

اکنون که این ترجمه ناشناخته قرآن را به زبان دری شناختیم، با وجودی که مترجم آن معلوم نیست و نام کتاب را هم نمی‌دانیم ، باز هم آنرا يك ذخیره بسیار غنی لغوی برای زبان دری باید شناخت ، و اینک چند لغتی ازان با لغات عربی می‌آوریم ، تا اصالت ادبی و ارزش لسانی آن روشن گردد :

کلمات عربی قرآنی	ترجمه آن به دری	کلمات عربی قرآنی	ترجمه آن به دری
لاعبین	بازی کنندگان ص ۵۶۵	ديباء تنك ص ۵۶۶	دیباء تنک
لكن	جز که ص ۵۶۵	ديباء ستمبر ص ۵۶۶	دیباء ستمبر
اجمعين	همگان ص ۵۶۵	فراخ چشم ص ۵۶۶	فراخ چشم
طعام	خورش ص ۵۶۵	ميوه ص ۵۶۷	میوه
حميم	آب گرم - سوزان ص ۵۶۶	نچشند ص ۵۵۷	نچشند
اعتلوه	بکشیدش ص ۵۶۶	رستکاری ص ۵۶۷	رستکاری
فوق	زبر ص ۵۶۶	تا مگر شاید ص ۵۶۷	تا مگر شاید
مقام	جایگاه ص ۵۶۶	چشم دار ص ۵۶۷	چشم دار
جنات	بوستانها ص ۵۶۶	فرمان مکن ص ۳۴۷	فرمان مکن
مرح	شاد خرامان ص ۸	دانا ص ۳۴۷	دانا
مدحور	رانده از رحمت ص ۹	استوار ص ۳۴۷	استوار
افاصفيكم	ابر بر کزید شما را ص ۹	بس روی کن ص ۳۴۷	بس روی کن
املاق	درویشی ص ۷	سوی تو ص ۳۴۷	سوی تو
حصير	زندان ص ۱	بسنده است ص ۳۴۸	بسنده است
اهش	برک می افشانم ص ۷۷	نکاهبان ص ۳۴۸	نکاهبان
لاذب	برجسفته ص ۴۲۳	شکم ص ۳۴۸	شکم
يستهزؤن	فسوس کنند ص ۴۲۳	چفتان ص ۳۴۸	چفتان
مكرمون	کرامی کردگان ص ۴۲۶	بسر خواندگان ص ۳۴۸	بسر خواندگان
قاصرات الطرف	فروگیرندگان چشم‌راص ص ۴۲۷	راست ص ۳۴۸	راست
	چشم خوابانیده ص ۴۵۲	براستی نزدیک تر ص ۳۴۸	براستی نزدیک تر
افما نحن	ای نه ما ص ۴۲۸	آزاد کرده ص ۳۴۸	آزاد کرده
اذلك	ای آن ص ۴۲۸	بزه ص ۳۴۸	بزه
افلا تذكرون	اجرا بند نمی‌گیرند ص ۴۳۶	امر زگار ص ۳۴۸	امر زگار
المسبحون	بیاکی یادکنندگان ص ۴۳۷	سزاوارترین ص ۳۴۸	سزاوارترین

کلمات عربی قرآنی ترجمه آن به دری	کلمات عربی قرآنی ترجمه آن به دری
الاحزاب	تبارک
عشی	المصیر
اشراق	زجاجه
المفسدین	تتری
الملاء الاعلی	صوامع
عالین	بیع
لعنت	صلوات
منظرین	عجلا جسدا
اجل مسمی	خوار
منیب	حفی
ساجد	نخیل
قانت	تفجیراً
خاسرین	جلایب
غرف	یا لیتنا
عوج	هون
شرکاء	یوزعون
کبر مقتا	ذکر
الغزیز الحکیم	صیحه
التجاره	اولو الابصار
عجوز عقیم	فاسق
قوم	متصدع
صرح	المصور
الکافرون	ارحام
مثنوی	ولا یأتین
المتکبرین	مرصوع
یشرکون	سحر
نجزی	حمام
المحسنین	شکور
المؤمنات	حلم
تبرج	وقود
مختال فخور	النشور
ضلالت	فسحقاً
الملاء	لجوا
	کلمات عربی قرآنی ترجمه آن به دری
	کرومها ص ۴۴۳
	شبانگه ص ۳۴۴
	جاشنگاه ص ۳۴۴
	تباهاکاران ص ۴۴۸
	فریشنگان بزرگواران ص ۴۵۴
	برتران ص ۴۵۵
	نفرین ص ۴۵۵
	زمان دادگانی ص ۴۵۵
	فرمانی نامبرده ص ۴۵۸
	بازکردنده ص ۴۶۰
	سر بر زمین نهنده ص ۴۶۱
	فرمان بردار ص ۴۶۱
	زیان زدگان ص ۴۶۳
	بارگاهها ص ۴۶۴
	کزی ص ۴۶۷
	انبازان ص ۴۶۷
	بزرگ دشمنی یکی است ص ۶۹۹
	بی همنا درست گفتار ص ۶۹۹
	سود بازرگانی ص ۷۰۶
	بیرزنی نازاینده ص ۶۲۵
	کروه ص ۴۹۳
	کوشک ص ۴۹۲
	ناکرویدگان ص ۴۷۹
	جایگاه ص ۴۷۹
	کردن کشان ص ۴۷۹
	انبازی می آرند ص ۴۷۸
	پاداش کنیم ص ۴۳۱
	نیکوکاران ص ۴۳۱
	زنان کرویده ص ۳۶۳
	آراسته بیرون آمدن ص ۳۵۸
	خرامنده نازنده ص ۳۳۳
	کوردلی ص ۳۲۵
	مهتران قوم ص ۲۴۶
	همیشه بود و باشد ص ۱۹۶
	بازگشتن جای ص ۱۹۱
	قندیل ابکینه ص ۱۸۲
	بس یکدیگر ص ۱۵۴
	صومعاه زاهدان جهودان ص ۱۳۴
	کلیساء ترسایان ص ۱۳۴
	کنشتهاه جهودان ص ۱۳۴
	کوساله تناور ص ۸۹
	بلنگ کاو ص ۸۹
	مهربان ص ۶۵
	خرما بنان ص ۲۱
	روان کردنی ص ۲۱
	چادرها ص ۳۶۹
	ای کاشکی ما ص ۳۷۰
	خواری ص ۵۱۱
	بازداشته شوند ص ۵۱۱
	بند گرفتن ص ۶۲۸
	بانگ ص ۶۲۷
	خداوند خرد ص ۶۸۶
	تباہ کار ص ۶۹۲
	شکافته ص ۶۹۲
	نگارنده صورتها ص ۶۹۳
	خویشاوندان ص ۶۹۴
	و برنسانند ص ۶۹۸
	بیکدیگر نهاده ص ۶۹۹
	جادوی ص ۷۰۰
	درازکوش ص ۷۰۴
	سباس دارنده ص ۷۱۳
	بردبار ص ۷۱۳
	افروزش ص ۷۲۰
	برانگیخته شدن ص ۷۲۵
	بس دوری باد ص ۸۲۵
	ستهدند ص ۷۲۶